سیدهاشم سدید ۲۰۲۱/۰۴/۲۶

بر در علم قفلی است، که با پرسش باز می شود

سخن بالا را متعلق به خلیفهٔ چهارم اسلام می دانند، که غرض شان از بیان آن نشان دادن اهمیت پرسیدن در زندگی انسان ها و برای دست یافتن به علم و شناخت و حقیقت است.
شنیدن چنین سخنی از زبان یکی از پیشوایان دین شاید برای بسیاری از مسلمانان بی خبر از دین تعجب برانگیز باشد، چون فهم و ادراک خیلی از این مسلمانان سنتی به تأسی از تبلیغات شریعتمدارانی که دین را برای برآوردن مقاصد سیاسی مغرضانه و بهره برداری مادی خود مورد استفاده قرار می دهند، یا متظاهرین و یا اپورچونیست ها، چنین است که اسلام با پرسشگری اصلاً سر سازگاری ندارد. اسلام دین تعبد مطلق و بی چون چرا و جمود و تصلب محض است و پرسیدن از مسائل دینی و دنیوی در میان مسلمانان و در جوامع اسلامی محلی از ارعاب ندارد ـ و نباید داشته باشد.
خیلی از انسان های متفکر، که با جامعه و محیط انسانی و طبیعت و جهان ارتباط عقلانی دارند، اما به این فکرند که اولین قدم برای برداشتن پردهٔ نادانی و جهالت از روی هر مجهولی، پرسیدن است؛ البته پرسشی که ناشی از انگیزهٔ فهم و رسیدن به حقیقت باشد؛ نه پرسش به قصد مجادله، پریشان ساختن اذهان، مغشوش ساختن فضای بحث و گفت و گو، مچگیری، خودنمائی یا فضل فروشی".
راستش را بپرسید، علم و دانش و توسعه و ترقی و ثروت و قوت و رفاه و اکتشافات محیرالعقول غربی ها نتیجه و حاصل سه پدیده و منبع است. یکی از این سه منبع یا پدیده همان پرسشگری است و دوم و سوم آن، تعقل و آزادی.
علمای دینی و زمامداران سیاسی سودجوی ما که از آگاه شدن مردم از جهان و از وجوه انسانی ـ اخلاقی دین ترس دارند، یا مقلدین بی سواد این ها، کاسه های داغ تر از آش، و یا آنانی که در فکر توسعهٔ فکری ـ سیاسی ـ اقتصادی کشور و رفاه مردم نیستند و همیشه خواسته و می خواهند کلخ در آب گذاشته از جوی عبور کنند، خلاف آنچه دین در باب پرسشگری می گوید: "فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون"*، این نظر را تبلیغ می کنند که ایمان راستین وقتی ایمان است که بدون پرسشگری و از روی تعبد و بندگی محض باشد ـ بدون اگر و مگر و چون چرا. اعتقادی که نظر به توصیه های مکرر دینی به استفاده ازعقل برای شناخت هستی، مبنای دینی ندارد.
در دین اسلام سه گونه پرسیدن جائز نیست. این پرسش ها عبارتند از:
اول ـ پرسش از مغیبات که یا در حیطه علم خداوندی است یا فهم آن ها سبب اندوه و پریشانی پرسنده می گردد. مانند پرسیدن در خصوص زمان واقع شدن قیامت، زمان مرگ خود یا زمان مرگ عزیزان خود یا آیندهٔ کار و روزگار خویش. یا پرسیدن در باره روح و این قبیل مطالب.
این نوع پرسش ها را خداوند نه از آن جهت که پاسخی برای آن ها ندارد، منع کرده است، بلکه برای اینکه سبب پریشانی و اضطراب و حتی مختل شدن فرایند کار و زندگی انسان های پرسنده می شود، نامطلوب و نامعقول دانسته است.
دوم ـ پرسش از چیز هائی که پاسخ دادن به آن ها در زمان خاصی مصلحت نیست؛ مانند پرسش های حضرت موسی از حضرت خضر در سفر کوتاهی که با ایشان بودند: چرا کشتی ای را سوراخ کردند؟ چرا پسری را که به آن ها کمک نموده بود، کشتند و چرا دیواری را در دهی که به آن ها هیچ کمکی نکردند، ترمیم نمودند و...؟
سوم ـ پرسش یا تجسس در احوال شخصیه مردم.
غیر از پرسش های متعلق به همین سه حوزه، هر پرسش دیگری، به شمول مباحث دینی و مباحث عمومی سیاسی و اجتماعی، آنگونه که از قرآن و احادیث فهمیده می شود، در اسلام آزاد است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

دوستان ما که ما را از پرسیدن از امکان تلفیق اسلام با دموکراسی به استناد اسلام منع می کنند، شاید هنوز نمی دانند که اسلام نه تنها مشوق پرسیدن است، که به این نکته تأکید نیز دارد که تا پرسش نباشد ذهن و اندیشه به حرکت نمی آید و در نتیجه شناخت انسان از خود و خلق و خلقت و خالق کامل نمی گردد و حقیقتی به دست نمی آید.
برخلاف نظر این تنگ نظران بی خبر از دین اسلام، آگاهان راستین و مخلص از دین اسلام جامعه ای بی پرسش را به مردابی تشبیه می کنند و می گویند که انتظار صید مروارید از مرداب انتظاری است ابلهانه!
قرون سوم تا پنجم هجری را "دوران طلائی فرهنگ و تمدن اسلامی" می خوانند. برای اینکه طی این دو نیم یا سه قرن اشخاصی مانند ابوعلی سینا ها، ابوریحان ها، محمد بن زکریای رازی ها، جابر بن حیان ها، سیبویه ها و امثالهم در جهان اسلام به سر می بردند که از همه علوم دوران خود، از ادبیات گرفته تا حدیث و فقه و تفسیر و کلام و فلسفه به خوبی آگاهی داشتند. دانشمندانی که عمر شان را صرف تحقیق و تجسس و پرسشگری نمودند.
عامل این شگوفائی فکری ـ فرهنگی در میان مسلمانان این دو ـ دو نیم قرن، و بعد ها، تا آن زمانی که قشری مسلکان دینی جلو این ها را نگرفته بودند، این بود که در آن دوره ها پرسیدن، تحقیق، نوشتن، خواندن و تلاش برای فهم واقعیت ها و حقایق حاکم بر آن ها جرم پنداشته نمی شد.
پرسیدن و بحث و مناظره و تبادل نظر، با استثنائات خیلی نادر، آزاد بود؛ عصر آزادی فرهنگی، عصر آزادی اندیشه، عصر آزادی بیان و عصر آزادی پرسش های با ضابطه و با قاعده و بدون حد و مرز و بدون محذورات و موانع؛ پرسش ها و پرسشگری هائی که با پختگی و قوت و استحکام، هم آبروی پرسشگر را حفظ می کرد و هم آبروی علما و جهان اسلام را.
شبستری، یکی از نواندیشان دینی جهان اسلام، می گوید: " دقیق ترین و بی رحمانه ترین پرسش ها در آن سال ها مطرح می شد. کسی کسی را مرتد اعلام نمی کرد و به دار نمی کشید. آزادی چنان بود که ارباب نحله های مختلف و ادیان متفاوت با هم می نشستند و آزادانه گفت و گو می کردند".
همین محقق اسلامی در جای دیگر می نویسد: "مناظره میان دو همشهری، ابو حاتم رازی و محمد بن زکریای رازی است. بحث در مورد نبوت است و محمد بن زکریای رازی در مورد نبوت شک دارد. جالب است که در رساله هائی که در این زمان ها منتشر شده ما رساله هائی علیه نبوت و امامت می بینیم. عالمان عصر به این رساله ها به شکل فنی و علمی پاسخ داده اند و خود کِندی چندین رساله در رد کسانی که علیه نبوت و امامت رساله نوشتند، به رشته تحریر درآورده است، یعنی زمانی بود که شخصی می نوشت و جواب های منطقی می گرفت."
قرون سه تا پنجم هجری، دروان طلائی فرهنگ و تمدن اسلامی، دورانی که امروز همه مسلمانان جهان، از جمله افغانان، بدان افتخار می کنند. به ابن سینائی که سرآمد طب بود، به خیامی شاعر و فیلسوفی که از افتخارات ریاضی و تنجیم زمان خود پنداشته شده است و به ابن هیثمی که با نوشتن کتاب المناظر به عنوان پدر علم نور شناسی مدرن شناخته شد و به ابو ریحان و ابوزید بلخی که پیشگامان نقشه کشی و جغرافیا نامیده شدند و خوارزمی ای که برای کار هایش در فلسفه و ستاره شناسی، به خصوص در رشته جبر، مشهور است. عهد و زمانی که در آن آثار فخیم و فاخر در رشته های الهیات، اخترشناسی، بحث های کلامی و فلسفی و منطق نیز تألیف گردید. تنها و فقط برای اینکه در این عهود کسی جلو پرسشگری و کار تحقیقی مردم را در هیچ زمینه ای نمی گرفت و مردم از نعمت آزادی بیان بهره مند بودند و کسی کسی را به خاطر سوال در بارهٔ دین و خدا و محمد و زمین و خلقت و مبداء و غایت مورد تعقیب قرار نمی داد.
آقای مطهری، مرد عمامه پوش و حوزه ای در کشور همسایهٔ ما ایران، خلاف هموطن نکتائی پوش و دانشگاه دیده و ظاهراً یکی از نخبگان سیاسی ـ اجتماعی ما می گفت: "من هرگز از پیدایش اشخاص شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخن رانی کنند و مقاله بنویسند متأثر که نمی شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می شوم چون می دانم پیدایش این ها سبب می شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می کنند یا مقاله می نویسند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر سرد و بی روح باشند که در مقام جواب برنیایند."
خوب، حال سوال این است که چه شد که مسلمانان از آن زندگی فعال و پر رونق افتادند و آن "عصر طلائی" رو به نزول و قهقرا گذاشت؟
هیچ! فقط گفته شد که این مباحث نباید صورت گیرد. هیچ پرسشی نباید پیرامون دین و خدا و خلقت مطرح شود. نشراتی با چنین مطالبی نباید منتشر شوند. اساساً هر گونه مباحث فکری و فرهنگی و علمی باید ممنوع اعلام شود و جلوی گسترش آن ها گرفته شود و وجود افرادی که به این گونه مباحث مبادرت می ورزند "در جوامع اسلامی خطرناک" پنداشته شود و...
همین کار ها را کردند. و حرکت درخشان و سودمند علمی عصر طلائی تمدن اسلام را به سوی نزول و قهقرا سوق دادند.
چه کسانی این کار را کردند؟ دکانداران دین؛ و سیاست بازانی که دین را در خدمت اهداف و مقاصد مادی ـ دنیوی خویش قرار داده بودند و یا می خواستند قرار بدهند ـ مانند سیاستمداران احزاب اسلامی زمان ما!

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

همین سخت گیری ها بود؛ فقط همین برخورد های تنگ نظرانه و تعصب آمیز و جاهلانه، که ناشی می شد از نگرانی حامیان دروغین دین؛ کسانی که پیوسته در فکر سود خود هستند تا در فکر سود دین که ابوالعلاء ها و ناصر خسرو ها را تکفیر کردند و فیلسوفان و دانشمندان دیگری، مانند عزالی و ابن رشد ها و ابن خلدون ها و صد ها تای دیگر را به خاطر کار های پژوهشی و علمی شان، باوجودی که به مبداء و غایت باور داشتند، مورد تعقیب و آزار قرار دادند و دریچهٔ روشنی را که بر روی شان باز شده بود، بر روی خود بستند و در تاریکی نشستند!

مقصود از نوشتن این مقاله شش، چیز است: یکی این که از هر جهت سخت و بیرحمانه به بن بست رسیده ایم و این به بن بست رسیدن نتیجه سختگیری ها و تعصب و بریدن زبان ها و بستن راه تفکر و تعقل و تحقیق و آزادی است و بی علاقگی به فهمیدن و دست یافتن به حقایق؛ دوم این که فهمیده و نافهمیده کمر بداندیشان خودنگر و خودپرست و دروغ گویان عرصهٔ سیاست و دین را نبندیم و آن ها را تقویت نکنیم؛ سوم از تاریخ بیاموزیم. تاریخی که مانند آیینه همه خوب و بد و همه کمی ـ کاستی های گذشته را در برابر ما قرار می دهد؛ چهارم به چهار طرف خود و به دیگران نگاه کنیم و ببینیم که دیگران چه کردند که هم به رفاه دست یافتند و هم به قدرت و ثروت رسیدند؛ پنجم به فکر و اندیشهٔ جوال خویش میدان بدهیم. خداوند عقل را برای به کار انداختن و برای دست یافتن به حقیقت هستی و رسیدن به خوشبختی به انسان ارزانی داشته است، نه برای این که بوسه ای بر جبین آن بزنیم و آن را به رفک یا طاقچه ای برای نمود بگذاریم؛ و ششم به عقل و توانائی های خود باور داشته باشیم. دوره های درخشان تمدن و فرهنگ کشور های اسلامی، که دانشمندان زیادی از کشور ما نقش بارزی در به وجود آمدن آن داشته اند، شاهد این امر است که نه کله های ما تهی از مغز و عقلند و نه ما کاهل و علیل و عاجز از انجام کاری هستیم. باقی خود دانید!!

سیدهاشم سدید
23.04.2021

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ